



زنده یاد دوکتور میر عبدالقادر ابهر
شاعر و فرہیختہ مرد کشوریہ
جاودانگی شتافت

صدای شاعری از تبار ہندوکش به ابدیت پیوست

ہمہ روزہ از مرگ و تباہی آدم ہا شنیدن و از مصایب بی پایان جامعہ سخن گفتن خدای من کہ چقدر سخت و دردناک است۔
حوادث مرگبار سیاسی، قحطی و گرسنگی امروز در کشور ما تا کجاہا اشک حسرت و بینوائی را در چشمان کودکان و مادران خشکاندہ و تا کجاہا تقدیر ملتی را از دستی بدستی در حراج فاسد ترین نظامہای داخلی و خارجی قرار دادہ است۔
در پہلوی آن چہ مصیبت بزرگی کہ مرگہای نا بہنگام دوستان و عزیزان، آنہم در دیار غربت کہ یک عمری با آنہا شناخت نزدیک داری و خاطرہ ہای ماندگارت در ارتباط دوستی و محبت ہای گذشتہ آنہا پیوند ژرف دارد، ترا درسوگ می نشاند و برجسم و روانت بمانند کوی سنگینی میکند۔
می بینیم کہ درین فلسفہ تلخ و دردناک، ہر زندہ جانی از دہلیز تاریک و وحشتناک آن عبور میکند و سرانجام بہ ابدیت خداوندی می پیوندد۔ رازیکہ جز پروردگار عالمیان دگر کسی را بہ آن راہی نیست و خیام نیز در ان اظہار عجز و شکست میکند :

دوری کہ دران آمدن و رفتن ماست آنرا نہ نہایت نہ بدایت پیدا است
کس می نزند دمی درین معنی راست کین آمدن از کجا و رفتن بکجا است

درینجا از مرگ دوکتور میر عبدالقادر ابهر شاعر با نام و نشان کشور، با نہایت تلخی سخن میگویم کہ در اتریک سکتہ مغزی بہ تاریخ ہشتم مہین ماہ اکتوبر سال 2008 داعی اجل بہ سراغش رسید و دریک چشم بہم زدن بہ جاودانگی اش سپرد۔

ہفتاد سال وواندی پیش دریکی از روزہای بہاری آنگاہیکہ خورشید زرافشان بدامنہ ہای کوهدامن زمین و پروان نور رستگاری میپاشید و از عطر دلایوزار غوان زار خواجہ سیاران چاریکار، دل و دماغ جان، آرامش و تازہ گی می یافت، دریک خانوادہ معزز و سرشناس پروان، میر عبدالقادر ابهر بدنیہ آمد سالہای کودکی را در سایہ تربیت فامیل سپری کرد۔ الفبای زبان و کلام الہی را از پدر بزرگوار خود میر نجم الدین کہ از اہل معارف آن روزگار بود، فرا گرفت۔ نخستین آموزش درسی را در مکتب ابتدائیہ جبل السراج تکمیل کرد و بعد شامل لیسہ نعمان پروان گردید۔

زندہ یاد دوکتور ابهر در کنار درس و تعلیم مکتب، از ہمان آوانیکہ ہنوز بہ سن بلوغ نرسیدہ بود بہ شعرو ادبیات علاقہ فراوان داشت، در اکثر محافل ادبی و شعرخوانی اشتراک میکرد۔ منزل پدری اش در چاریکار غالباً بمتابہ کانون گرم مصاحبتہای اہل دل و قلم، تجلی داشت و آغوشش سخاوتمندانہ بہ روی مناظرہ ہای شعری و ادبی و سیاسی دانشمندان گشودہ میبود، کہ طبعاً روحیہ چنین فضائی در رشد شخصیت و معنویت داکتر ابهر، اثرگذار گردید، فضائی کہ از محضر استاذان و شاعران منطقہ چیزہائی می آموخت و برمایہ ادبی و شعری خود غنای بیشتر می بخشید۔ بعدہا در اثر ہمین ذوق و پیگیری اش از یکسو و تماسہای ہمیشگی اش با ادیبان و شاعران نامدار منطقہ و کشور مانند: روانشاد مسرور کوهستانی سرشار شمالی، حبیب الرحمان جدیر، پائیز حنیفی و دیگران، از سوی دیگر، شہرت شعری اش بالا

گرفت، بویژه تشویق و رهنمائی مستقیم استاد خلیل الله خلیلی درین راستا، که با هم ارادت فامیلی داشتند، بی نهایت موثر و سازگار بود.

با این ذوق و تلاش فرهنگی، اولین کار دولتی را نیز از محرریت روزنامه پروان آغاز نمود، بعداً بمرکز رفت، نخست از همه کورسهای عالی ژورنالیزم را فرا گرفت، مدتی در کابل رادیو، در بخش پروگرام های اطفال کار کرد سپس بحیث مدیرکلپ جوانان ایفای وظیفه می نمود.

در سال 1340 خورشیدی نهادی بنام کمیته ادبی در چوکات ریاست مستقل مطبوعات جدیداً تاسیس گردید اعضای آنرا شادروان ضیای قاریزاده، مرحوم یوسف آیینه، استاذ مایل هروری و داکتر ابهر تشکیل میداد که در بخش پژوهشهای ادبی و خلاقیت موثر فرهنگی، خدمات ارزنده را بمثابه خطوط رهنمودی دانش و هنراز خود بجا گذاشتند.

شادروان ابهر با اینهمه تلاش کاری، در راستای وظایف فرهنگی، سرانجام در زمره کاندیدان بورس تحصیلی در بخش زبان و ادبیات از طرف وزارت اطلاعات و کلتور، جهت تحصیلات عالی به کشور شوروی اعزام گردید. آموزش یکدوره شش ساله را در اکادمی تعلیم و تربیه شهر سان پترزبورگ در رشته زبان و ادبیات روسی موفقانه به پایان رساند و ماستری خود را بدست آورد. به تعقیب آن باز هم سلسله تحصیل را ادامه داد، شامل یونیورسیتی دولتی شهر لنینگراد گردید، پس از سه سال رساله دوکتورای خود را در رشته زبان و ادبیات روسی دفاع کرد و بدرجه دوکتورا نایل گشت.

پس از برگشت بوطن در پستهای مختلف ادبی و فرهنگی وزارت اطلاعات و فرهنگ و حوزه دانشگاهی کابل، اجرای وظیفه نمود.

در دوره جمهوری داوود خان مدتی آمر آرشیف ملی افغانستان و سپس بحیث رئیس کتابخانه های کابل تقرر حاصل کرد. بعداً نظربه صوابدید مقامات وقت، بصفت مدیر عمومی فولکلور، بعداً مدیر عمومی ارتباط خارجه و در عین زمان آمر جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات، توظیف گردید.

پستهای متذکره از نگاه اهمیت تشکیلاتی و امتیازات تشریفاتی، هر چند در شمار پستهای عالی مرتبت دولتی بحساب نمی آمد اما جایگاه معنوی و ارزش اجتماعی آن، از اهمیت شایانی برخوردار بود. زیرا همین نهادهای معنوی و انسانی بود که تا جایی در تربیت سالم و انکشاف ذهن نسل جوان کشور و راهبرد های آموزشی و اخلاقی، نقش مهمی را در جامعه ایفا میکرد.

در دوران حزب دموکراتیک خلق، باوصف آنکه دوستان و شاگردانش بمقامات بالای رهبری حزب قرار گرفته بودند مگر زنده یاد داکتر ابهر فقط در همان حوزه های ادبی و معنوی خود مصروف کار و خدمت بود، بجز اینکه کمک و دستگیری اش بدیگران رسیده باشد دیگر بکدام امتیازی که مرهون احسان کسی قرار میگرفت، سرفروود نیلورد. درین مرحله تیدار سیاسی مقام علمی خود را حفظ کرد، بحیث استاذ در دانشگاه کابل بخدمت ادامه داد. مدتی آمر دیپارتمنت زبان و ادبیات روسی، در عین زمان معاون کتابخانه های دانشگاه و در اخیر هم بحیث کدر علمی و آمر کتابخانه، در اکادمی علوم افغانستان وظیفه اجرا کرد.

خبر مرگ ناگهانی او بمانند صاعقه اندوه بزرگی، بردل و جان دوستان و عزیزانش فرورفت و در سنگینی خود همه را متأثر و اندوهناک ساخت. راستی که ما امروز یک شخصیت فرهنگی و اجتماعی و یک شاعر خوب خود را از دست داده ایم، واقعه تلخی که در قلمرو قلمزنان و اندیشمندان و وطن ضایعه تأسفباری بحساب می آید.

بهمانگونه که زندگانی شادروان ابهر سرشار از محبت و دوستی استوار میگذشت، لحظات بدرود زندگی اش نیز، همانگونه به آرامش و راحتی درگذشت، در طی یک سکتة دماغی دیگر همه چیز تمام بود.

هر چند که وی در سن وسال قابل ملاحظه یی قرار داشت مگر همیشه بشاش و سرحال میبود، جزئی ترین ناراحتی و کسالت در سیمایش مشاهده نمیشد، قامت بلندش در برابر حوادث روزگار خم نمیگردید انسانی بود آگاه و پرتپش، در نخستین برخورد جذبه روحی از وجناتش هویدا بود. یکی از صفات پسندیده او در آن نهفته بود که در دوستی و رفاقت خود سخت پایدار و صمیمی بود، تا آنجا که در سخت ترین شرایط، یاران خود را از یاد نمیببرد، با همه مشکلات عالم مهاجرت همیشه

در محافل خوشی دوستان حضور بهم میرساند و در مراسم سوگواری و فاتحه داری غم شریک آنها میگردید. با این بارزه های نیک انسانی، در جامعه ما از شناخت وسیع برخوردار بود، مقابلتاً در دل رفیقان خود جا داشت و از حرمت فراوان بعمل می آوردند.

ولی مرگ چه ماجرای تلخ و وحشتناکی که همه هستی آدمی را با خود میبرد، اما درین میانه، روح بزرگ انسانهای متعالی و رسیده بمقام والای انسانیت که جاودان میماند و پژواک صدای شان در درازنای زمانه ها، خاموش نمیگردد، همانگونه که به یقین صدای زنده یاد داکتر ابهر عزیز، تا دیرهای دیر در قلب دوستان و رفیقانش جا داشته و هرگز فراموش نخواهد شد. روحش شاد و قرین رحمت الهی باد.

دوکتور ابهر در سال 1994 به آلمان پناهنده شد، در شهر آخن جرمنی به تنهایی امرار حیات میکرد. در دوران پناهنده گی، علی الرغم فشار روانی و رنج تنهایی، ناشی از اوضاع غمبار کشور، دوری از فامیل و فراق دوستان، خاموش نه نشست، شکسته و تسلیم حوادث نگردید. با حزب سوسیال دموکرات آلمان ارتباط نزدیک داشت. کانون فرهنگی افغانهای شهر آخن را ایجاد کرد، در جهت روشنگری ذهنیت نسل جوان برونمرزی، از مسایل پیچیده سیاسی کشور، تجلیل از روزهای تاریخی، شناخت هویت ملی و آزادی افغانستان، نشستها و محافلی را سر بر راه میساخت و درین راه از هیچگونه تلاش و حرکت دریغ نمی ورزید.

آثار چاپ شده بی که از و باقی مانده است :

- ترانه های دل چاپ مطبعه دولتی کابل در سال 1338 خورشیدی
- زمزمه جمهوری بمناسبت صدمین روز جمهوریت در افغانستان 1352 خورشیدی مطبعه کابل
- ادبیات قرن نوزده روسی، چاپ 1360 در مطبعه دولتی کابل
- ده ها اثر و رساله دیگر که از زبان روسی و آذربایجانی بفرسی ترجمه و بچاپ رسیده است.

در انجام، نمونه یک پارچه شعر آن زنده یاد را بخوانش میگیریم که نماینده گی از شکستگی روزگار بد فرجامش دارد :

گوهر بختم درون سینه بی دریا شکست
کشتی عمرم در آغوش طلا تم ها شکست

کوکب طالع من در آسمانها خیره شد
بال مرغ آرزویم در بلندی ها شکست

ساقی زیبا شراب کهنه در ساغر بریز
جام لبریز از شراب در شب یلدا شکست

میفرزد در دل و جانم شرار آرزو
انجماد پیکرم را عشق آتشنا شکست

ای خداوند دل و جانم بفریادم برس
کاسه صبرم بدست یار بی پروا شکست

در سراب دشت بی پایان عشق و آرزو
کاروان ما کمر در صخره و صحرا شکست

بیستم ماه اکتوبر 2008

کسل - جرمنی